

دوره ۳ شماره ۴
زمستان ۱۳۸۶

مطالعات روان‌شناختی
دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی،
دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۰۹/۰۱ تاریخ بررسی مقاله: ۸۵/۰۹/۱۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۰۹/۲۶

بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی خصوصیات دموگرافیک و ادراک کودکان دبستانی از ویژگی‌های والدین بر ادراک آنان از مفهوم خدا

دکتر کاظم رسول‌زاده طباطبایی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

راضیه نصیرزاده

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی

فریبا خوشبخت

دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی

چکیده

خدا به عنوان یک مفهوم، می‌تواند تحول و شکل‌گیری دین‌داری شخصی افراد را تعیین کند. در این حوزه پژوهش‌هایی که در خصوص مذهب کودکان انجام گرفته است، عمدتاً با تفاوت‌های سنی در ادراک مفهوم خدا تأکید نموده و بر نقش تحول‌شناختی در برداشت کودکان از مفهوم خدا متمرکز شده‌اند. هدف پژوهش حاضر، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ادراک کودکان از پدر و مادر و خصوصیات دموگرافیک آنان برای ادراک کودکان از مفهوم خدا بود. بدین منظور، نمونه‌ای مشتمل بر ۱۲۳ نفر از دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نواحی چهارگانه شیراز (۵۵ دختر و ۶۷ پسر) انتخاب شدند تا سه مقیاس محقق ساخته را، که به بررسی ادراک کودک از خداوند، پدر و مادر می‌پردازد، با هدایت مصاحبه‌گر تکمیل کنند. اعتبار این مقیاس‌ها با استفاده از روش ثبات درونی (آلفای کرونباخ) محاسبه گردید که بین ۰/۵۸ تا ۰/۷۲ می‌باشد و روایی محتوایی آنها نیز احراز گردید. نتایج آزمون رگرسیون، گام به گام نشان می‌دهد که ادراک کودکان از ویژگی‌های زنانه مادر می‌تواند به گونه‌ای مثبت، ادراک آنان را از ویژگی‌های زنانه خداوند، پیش‌بینی نماید. از سوی دیگر برای پیش‌بینی ادراک کودک از ویژگی‌های مردانه خداوند ویژگی‌های زنانه پدر متغیر مناسبی به نظر می‌رسد. یافته‌های این پژوهش می‌تواند در بررسی و بازبینی آموزش مذهب به کودکان مفید واقع شود.

کلید واژه: مفهوم خدا، کودک، ادراک ویژگی‌های والدین.

* نویسنده مسئول raznasirzadeh@gmail.com

مقدمه

مفهوم خدا، تحول و شکل‌گیری دین‌داری شخصی افراد را تعیین می‌کند. بنابراین در طول دهه گذشته، بیش از هر مفهوم مذهبی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است (هاید، ۱۹۹۰). در این حوزه پژوهش‌هایی که در خصوص مذهب کودکان انجام گرفته است، عمدتاً بر تفاوت‌های سنی در ادراک مفهوم خدا تأکید نموده و بر نقش تحول شناختی در برداشت کودکان از مفهوم خدا متمرکز شده‌اند. اما هنوز در مورد منشأ و خاستگاه تفاوت‌های فردی در برداشت ذهنی کودکان از مفهوم خدا اطلاعات اندکی در دسترس است. این طور به نظر می‌رسد که صفاتی مانند مهربان، دور و غیرقابل دسترس، کیفردهنده یا طردکننده که کودک آن را به خداوند نسبت می‌دهد، می‌تواند بر مفهوم خدای کودکان دلالت داشته باشد. (دی روز و همکاران^۲، ۲۰۰۴)

نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری، حجم قابل توجهی از پژوهش پیرامون مفهوم خدا را تشکیل می‌دهند. فروید^۳ (۱۹۶۱)، معتقد است خداوند در ذهن کودکان به شکل پدر نمود پیدا می‌کند و در واقع کودکان در جریان حل عقده ادیپ، پدر واقعی خویش را به پدر آسمانی‌شان فرافکنی می‌نمایند. یونگ^۴ (۱۹۶۹)؛ به نقل از اسپیلکا و همکاران^۵، ۲۰۰۳). نیز ظاهراً به وجود فرافکنی‌هایی از پدر دنیایی فرد به تصویر خداوند او، موافق است. اما او احساس می‌کرد که الگوها^۶ نیز نقش مهمی در شکل‌گیری تصویر خداوند ایفا می‌کنند. گرچه مورد آزمون قرار دادن نظریه‌های روان‌تحلیل‌گرانه فروید و یونگ، در مورد منشأ و تحول مفهوم خدا بسیار مشکل است، اما نکته قابل توجه در این نظریات آن است که باید پیوند قطعی بین آنچه کودکان در پدر واقعی خود می‌بینند و تصویری که از خداوند در ذهن خود خلق می‌کنند، وجود داشته باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳).

با آن که رویکردهای روان‌تحلیل‌گری برای تبیین شکل‌گیری مفهوم خداوند به تعاریف روان‌تحلیل‌گرایانه، علاقه‌مندند، اما پژوهش‌های مربوط به این رویکرد به دلیل مشکلات و کاستی‌های مفهومی و روش شناختی و مبانی نظریه‌ای و تئوریک ناکافی،

1- Hyde

2- De Roos & et al

3- Freud

4- Jung

5- Spilka & et al

6- archetype

مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (گورسوچ^۱، ۱۹۸۸؛ کیرکپاتریک^۲، ۱۹۸۶). برخی از تحقیقاتی که مفهوم خداوند را در فرهنگ‌های غربی مورد بررسی قرار داده‌اند، این فرض که کودکان خداوند را به صورت یک مرد تصور می‌نمایند، تأیید کرده‌اند (فوستر و کینن^۳، ۱۹۹۲) و احتمالاً در دخترها بیش از پسرها می‌توان شواهدی مبتنی بر این دیدگاه یافت (لد، مکینتاش و اسپیلکا^۴، ۱۹۹۸). گرچه حمایت‌های تجربی برای پیش‌بینی این که تصویر خداوند باید با دیدگاه کودکان درباره پدرشان ارتباط داشته باشد، وجود دارد (اسپیلکا، ادایزن و روزنزن^۵، ۱۹۷۵) اما ورگوت و تمای^۶ (۱۹۸۱) معتقدند، ممکن است تصویر خدا بیشتر شبیه مادر باشد تا پدر. رابرتز^۷ (۱۹۸۹) نیز در پژوهش خود همخوانی بین تصویر خدا و تصور خویشتن را گزارش کرد. او معتقد است کودکانی که از خودپنداره مثبت‌تری برخوردارند، در ذهن خود تصویر پروردگاری مهربان را نقاشی می‌کنند و برعکس خدایی غضبناک و طردکننده با عزت نفس پایین در کودکان همخوانی دارد. شواهد، مبین وجود همبستگی بین جنبه‌های کیفی رابطه کودک با والدین و داشتن تصویر مثبت از خداوند در او (گرمی و عشق) می‌باشد (گاداین، هالز^۸، ۱۹۶۴ و پاتوین^۹، ۱۹۷۷). دیکی^{۱۰} و همکاران (۱۹۹۷) نیز بر اهمیت والدین در شکل‌گیری مفهوم خدای کودکان هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم، تأکید کردند. نتایج بررسی آنان نشان داد که مفهوم خدا در دختران نسبت به پسران با اسنادها و سبک تربیتی آنها همبستگی نزدیک‌تری دارد. نتایج بررسی هرل و دوناهی^{۱۱} (۱۹۹۵) هم نشان داد که سبک فرزند پروری والدین بر مفهوم خدای جوانان تأثیر بسزایی دارد، مخصوصاً تصویر خدای مهربان پدر و مادرها بر تصور کودکان‌شان از پدر و مادر به عنوان مهربان اثر دارد. به این ترتیب در حقیقت سبک والدینی و مفهوم خداوند پدر و مادرها، پیش‌گویی‌کننده تصویر خدای کودکان است. این ارتباط، صرفنظر از

-
- 1- Gorsuch
 - 2- Kirkpatrick
 - 3- Foster & Keating
 - 4- Ladd, McIntosh & Spilka
 - 5- Spilka, Adiison & Rosensohn
 - 6- Vergote & Tamay
 - 7- Roberts
 - 8- Godin & Hallez
 - 9- Potvin
 - 10- Dickie
 - 11- Hertel & Donahue

طبقه اجتماعی، مذهب، گرایش به کلیسا و سن وجود داشت. هرل و دوناهی (۱۹۹۵)، همچنین معتقدند که در آزمودنی‌های‌شان گرایش محکمی وجود دارد که خداوند را به عنوان مظهر عشق و مهربانی (مادرانه) و نه به عنوان منبع قدرت و اقتدار (پدرانه) ادراک نمایند. با این اوصاف به نظر می‌رسد مادران نقش مهم‌تری در مفهوم خدای کودکان بخصوص در دخترها ایفا می‌کنند. یک بررسی نیز نشان داد که معلمان ممکن است در تحول مفهوم خدای کودکان مهم‌تر از والدین باشند. دی روز، میدیما و ایدیما (۲۰۰۱) گزارش کردند کودکان کلدکستانی که رابطه نزدیک‌تری با مربی‌شان داشتند خداوند را مهربان‌تر ادراک می‌کردند. در حالی که روابط مادر - فرزندی پیش‌گویی‌کننده مهمی در این پژوهش نبود. دی‌روز و همکاران (۲۰۰۳، ۲۰۰۱)، طی پژوهش‌هایی که با هدف بررسی تأثیر مفهوم خداوند والدین و معلمان بر برداشت کودکان پیش‌دبستانی از مفهوم خدا انجام دادند، نتیجه گرفتند برداشت والدین از مفهوم خدا و برداشت معلمان، به گونه‌ای متفاوت می‌تواند برداشت کودکان از مفهوم خدا را پیش‌بینی کند. به این صورت که به نظر می‌رسد والدین بر مؤلفه‌های رابطه‌ای مفهوم خدای کودکان تأثیر بیشتری داشته باشند (مثل خداوند، دوستی، مهربان است)، در حالی که بین تصویر خدای کودکان و معلمان‌شان از نظر خدایی که کتاب مقدس به آنها معرفی می‌کند و نیز دعاهای کودکان، شباهت وجود داشت. این تفاوت‌ها را می‌توان از طریق ایفای نقش‌های متفاوت والدین و معلمان در زندگی کودکان توضیح داد. یعنی پرورش دادن، عشق ورزیدن و مراقبت کردن صفات روابط والدین با کودک است، در حالی که آموزش اسطوره‌ها و شبکه باورها و اعتقادات مذهبی، از طریق آموزش‌های مذهبی معلمان در مدرسه صورت می‌گیرد. به طور کلی، در بررسی تحقیقات در حوزه مفهوم خداوند کودکان، به نظر می‌رسد. این پژوهش‌ها در تأیید اهمیت نقش والدین در شکل‌گیری این مفهوم با هم سازگار باشند. اما، درباره تفاوت‌های جنسیتی در تصویر خداوند توافق کم‌تری وجود دارد. ورگوت و تمای (۱۹۸۱)، معتقدند که اگر چه در ادراک مفهوم خداوند در بین فرهنگ‌های مختلف عمومیت وجود دارد، اما حداقل در ارتباط مفهوم خدا با سمبل‌های مادرانه و پدرانه، برخی تفاوت‌های فرهنگی پدیدار می‌شود.

نظریه‌های شناختی نیز، سهم ویژه‌ای در تبیین شکل‌گیری مفهوم خداوند در کودکان دارند. از دیدگاه تحول‌شناختی، خداوند کودک در ابتدا انسانی است که در آسمان زندگی می‌کند. این انسان، به تدریج به سمبلی تبدیل می‌شود که شکل ندارد، جسمانی نیست، اما همه چیز را می‌داند و بر همه چیز توانایی دارد و در نهایت به یک مفهوم انتزاعی

مبدل می‌شود. پیاژه^۱ (۱۹۲۹؛ به نقل از بارت و ریچیت^۲، ۲۰۰۳)، معتقد است، برداشت کودکان از خداوند با فهم بچه‌ها از والدین‌شان در ارتباط است و این رابطه نیاز معنوی فرد را تأمین می‌کند. در این پژوهش‌ها، کوشش برای فهم جنبه‌های تحولی مفهوم خداوند، نوعاً بر تحول شناختی فرد، متمرکز گردیده است. (گلدمن^۳، ۱۹۶۴؛ نی و کارسون^۴، ۱۹۸۴؛ هر دو به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳). به نظر اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳)، در گروه دیگری از دیدگاه‌ها و پژوهش‌های این حوزه (مثلاً بالرد و فلک^۵، ۱۹۷۵؛ فولر^۶، ۱۹۸۱، ویلیمز^۷؛ ۱۹۸۱ هر سه به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳) گرایش به این جهت است که بر تغییرات کلی تفکر، تمرکز شود و اعتقاد کلی بر آن است که برداشت کودکان از مفهوم خدا، به تدریج با افزایش سن، از مفاهیم و مصادیق عینی به مفاهیم انتزاعی‌تر و پیچیده‌تر تحول می‌یابد.

هارمز^۸ (۱۹۴۴)، به سه مرحله در تحول مفهوم خداوند اشاره می‌کند. نخست، مرحله فرشته‌پنداری^۹ (۶ - ۳ سال) که کودکان در این مرحله تفاوت ناچیزی بین خداوند و فرشتگان ادراک می‌کنند. هارمز، معتقد است به تدریج و با گسترش ظرفیت شناختی کودک، تصویری که او در ذهن خود از خداوند نقاشی کرده است، هم‌عینی‌تر می‌شود و هم‌شابهت بیشتری به انسان‌ها پیدا می‌کند. او این مرحله را که در کودکان ۶ تا ۱۱ سال دیده می‌شود، مرحله واقع‌بینی^{۱۰} می‌نامد و معتقد است کودکان در این مرحله برای معرفی خداوند به دیگران، به راحتی از سمبل‌های مذهبی استفاده می‌کنند. در رویکردها، رمز آخرین مرحله شکل‌گیری مفهوم خداوند در انسان، مرحله فردگرایانه^{۱۱} نامیده می‌شود که این مرحله در نوجوانان به چشم می‌خورد. در این مرحله، نوجوانان، منحصرأ بر سمبل‌های مذهبی تکیه نمی‌کنند، بلکه رویکردی فردی در مورد خداوند اتخاذ می‌نمایند که نتیجه آن

1- Piaget

2- Barrett & Richert

3- Goldman

4- Nye & Carlson

5- Ballard & Fleck

6- Fowler

7- Willims

8- Harms

9- Fairy- tale stage

10- Realistic stage

11- Individualistic stage

پیدایش برداشت‌ها و ادراکات بسیار متفاوتی از مفهوم خدا در یک فرد نسبت به فرد دیگر است.

پژوهش دیگری که به موضوع تحول مفهوم خداوند در کودکان می‌پردازد، توسط دکنچی^۱ (۱۹۶۵) و در کشور فرانسه انجام شده است. در این پژوهش، از کودکان و نوجوانان ۱۴ - ۷ ساله کاتولیک خواسته شد، هنگامی که کلماتی مانند خدا را می‌شنوند به تداعی آزاد بپردازند. تحلیل پاسخ‌ها، وجود سه مرحله را در تحول مفهوم خداوند تأیید می‌نمود. دکنچی، معتقد است که کودکان ۸ - ۷ تا ۱۱ سال، غالباً رویکردی اسناد گونه^۲ در مورد خداوند اتخاذ می‌کنند. به این صورت که در این کودکان، خدا به صورت مجموعه‌ای از صفات تلقی می‌شود که این صفات، بیشتر ماهیت انسان گونه دارند (مانند صدای مهیب یک روح). ضمناً، در این مرحله مفهوم خدا از سایر سازه‌های مذهبی، نسبتاً مستقل است. تداعی‌های کودکان بین ۱۱ تا ۱۴ سال، بر محور «شخصیت» تأکید داشت. مثل آن که خداوند، ویژگی‌های والدینی داشته باشد و صفات انسان گونه، اما فرا انسانی، از قبیل خوب، قوی و عادل. سرانجام در سن حدوداً ۱۴ سالگی تغییرات بیشتری شروع به رخ دادن می‌نماید. معمولاً، در نوجوانان، تمرکز بر قائل بودن ویژگی‌های انسانی برای خداوند ناپدید می‌شود و برداشت نوجوانان از مفهوم خدا انتزاعی‌تر می‌گردد، آنها گرایش دارند تا در بیان مفهوم خداوند مؤلفه‌های ارتباطی و وابستگی با خداوند را منعکس نمایند (مثل عشق، مهربانی، ایمان و توکل) که از درون فرد و نه از ویژگی‌های توصیفی درگیر او، ناشی می‌شود. بنابراین در پژوهش دکنچی، مفهوم خدا، حول سه محور اسناد صفات، شخصیت^۳ و درون‌نگری^۴، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کیرکپاتریک (۱۹۹۹) و کیرکپاتریک و شیور^۵ (۱۹۹۲)، تئوری دلبستگی^۶ والد - کودک بالبی^۷ (۱۹۸۰) را به حیطة مذهب گسترش دادند و یک رویکرد منحصر به فرد برای مطالعه پیوند و ارتباط بین تحول نخستین و مذهب و مفاهیم مذهبی در کودکان و نوجوانان، فراهم آوردند. این نویسندگان، تأکید نمودند که تئوری دلبستگی بالبی ممکن است چارچوب ادراکی مفیدی برای فهم تفاوت‌های فردی کودکان در ادراک مفهوم خدا،

1- Deonchy

2- Attribute

3- Personalization

4- interiorization

5- Shaver

6- Attachment

7- Bowlby

فراهم آورد، به عبارت دیگر کیفیت رابطه کودک با مراقب خود از طریق مفهوم خود و افراد مهم زندگی کودک با مفهوم خدای کودکان، مرتبط می‌شود. تصورات ذهنی که کودک از خود و سایر افراد با اهمیت زندگی خود (که از تعاملات مشاهده‌شده و تجربه‌شده کودک با مراقبان حاصل شده است) دارد، ادراک و رفتارهای کودک را در موقعیت‌های تازه و روابط تازه کنترل می‌کند. یعنی، این تصورات، رابطه کودک با خدا را تابع خود می‌سازند. دیدگاه کیرکپاتریک در خصوص ارتباط دلبستگی و مذهب، منبعی غنی برای تحقیقات تجربی فراهم آورده است. برای مثال، این اعتقاد وجود دارد که نظریه دلبستگی با مفهوم مفهوم سازی خداوند، رفتارهای مذهبی مانند دعا کردن و زمزمه کردن برای خود، در ارتباط است. همچنین، میان تجربیات مذهبی و عشق‌های رمانتیک نیز ارتباط وجود دارد. به اعتقاد کیرکپاتریک (۱۹۹۴)، بزرگسالانی که در روابط عاشقانه خود دلبسته ایمن هستند، تعهد مذهبی بیشتر و تصویر مثبت‌تری از خداوند گزارش کرده‌اند. پاسخ‌گویان مضطرب دوسوگرا احتمال دارد که خدا را بیشتر به صورت یک نور تصور کنند، و پاسخ‌گویان اجتنابی، اعتقاد بیشتری دارند که انسان نمی‌تواند معرفتی نسبت به خدا و جهان آخرت داشته باشد (کیرکپاتریک و شیور، ۱۹۹۲).

هدف پژوهش

لذا، هدف عمده پژوهش حاضر، بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی ادراک کودک از ویژگی‌های والدین و خصوصیات دموگرافیک کودک در ادراک کودک از مفهوم خداوند است. علاوه بر این بررسی، نقش جنسیت در این رابطه از سایر اهداف پژوهش حاضر می‌باشد.

سؤال‌های پژوهش

با رویداشت به مبانی نظری و پیشینه مطالعاتی، سؤال‌های زیر مطرح می‌شود:

- ۱- نقش ادراک کودک از والدین و ویژگی‌های دموگرافیک آنان در پیش‌بینی ادراک کلی او از خداوند چیست؟
- ۲- ادراک کودک از ویژگی‌های والدین، و خصوصیات دموگرافیک آنان چه نقشی در پیش‌بینی ادراک او از ویژگی‌های زنانه خداوند ایفا می‌نماید؟
- ۳- نقش ادراک کودک از ویژگی‌های والدین و خصوصیات دموگرافیک آنان در پیش‌بینی ادراک او از ویژگی‌های مردانه خداوند به چه میزانی است؟

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه دانش‌آموزان مقطع ابتدایی چهارگانه شهر شیراز در سال تحصیلی ۸۴ - ۸۳ می‌باشد که بر اساس آمارهای موجود تعداد نمونه با توجه به ماهیت پژوهش که از نوع همبستگی می‌باشد و نیز روش جمع‌آوری اطلاعات که از طریق مصاحبه با تک‌تک کودکان انجام شده است، تعداد ۱۲۳ نفر در نظر گرفته شد که به روش تصادفی طبقه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند، یعنی با توجه به سهم تعداد مدارس هر ناحیه، ۳ مدرسه و مجموعاً ۱۲ مدرسه (۶ مدرسه دخترانه و ۶ مدرسه پسرانه) به طور تصادفی انتخاب گردید که از بین دانش‌آموزان کلاس اول تا پنجم این مدارس، به طور تصادفی، ۱۲۳ نفر از دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نواحی چهارگانه شیراز (۵۵ دختر و ۶۷ پسر) انتخاب شدند. در این نمونه، ۲۴ نفر از کلاس اول، ۲۵ نفر کلاس دوم، ۲۳ نفر کلاس سوم، ۲۶ نفر کلاس چهارم و ۲۴ نفر از کلاس پنجم، حضور داشتند. جدول ۱، توزیع آزمودنی‌ها را بر اساس سن و جنس نشان می‌دهد.

جدول ۱- تعداد آزمودنی‌ها بر اساس سن و جنسیت

سن	جنس	تعداد
۶ - ۷	دختر	۱۵
	پسر	۹
۷ - ۸	دختر	۱۰
	پسر	۱۶
۸ - ۹	دختر	۱۱
	پسر	۱۲
۹ - ۱۰	دختر	۱۰
	پسر	۱۶
۱۱ - ۱۲	دختر	۱۰
	پسر	۱۴

ابزار پژوهش

با استفاده از متون پژوهشی، سه مقیاس (افتراق معنایی^۱ آزگود^۲)، برای ارزیابی ادراک کودک از خداوند، مادر و پدر، توسط محققین طراحی گردید. در این مقیاس‌ها از آزمودنی‌ها

1- semantic differential scale

2- Osgood

خواسته شد با کمک پژوهشگر بر مبنای یک مقیاس ۵ درجه‌ای، نظر خود را دربارهٔ ۷ صفت دو قطبی (گرم - سرد، قشنگ - زشت، قوی - ضعیف، مهربان - بدجنس، عادل - ستمگر، دوست - دشمن و بزرگ - کوچک) در مورد خداوند، مادر و پدر بیان کنند. به هر سؤال، نمره‌ای بین ۰ تا ۵ تعلق می‌گرفت بنابراین، نمره در هر مقیاس، بین ۰ تا ۳۵ است و هر چه نمره بالاتر است، کودک خداوند، پدر و مادر را بیشتر با صفات سمت راست (گرم، عادل، دوست، قوی، مهربان، قشنگ، بزرگ) ادراک کرده است. اعتبار مقیاس‌ها با استفاده از روش آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت که مقدار آلفا برای سه مقیاس ۱- ادراک خداوند ۲- ادراک مادر و ۳- ادراک پدر، به ترتیب برابر با ۰/۵۸ و ۰/۶۲ و ۰/۷۶ بود. جهت احراز روایی محتوایی این مقیاس‌ها از نظر متخصصان استفاده گردید. از ۱۵ متخصص در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی خواسته شد تا تعلق هر یک از این صفات، به زنان و مردان را مشخص نمایند. نتایج این نظرخواهی در جدول ۲، گزارش شده است.

جدول ۲- نتایج نظر متخصصان در مورد تعلق هر صفت

صفات	مادرانه (زنانه)	پدرانه (مردانه)
گرم - سرد	۱۴ نفر	۱ نفر
قشنگ - زشت	۱۴ نفر	۱ نفر
قوی - ضعیف	۱ نفر	۱۴ نفر
مهربان - بدجنس	۱۲ نفر	۳ نفر
عادل - ستمگر	۲ نفر	۱۳ نفر
دوست - دشمن	۱۲ نفر	۳ نفر
بزرگ - کوچک	۱ نفر	۱۴ نفر

با توجه به آراء متخصصان، صفات گرم - سرد، قشنگ - زشت، مهربان - بدجنس، و دوست - دشمن، به عنوان صفات مادرانه (زنانه) و صفات قوی - ضعیف، عادل - ستمگر، و بزرگ - کوچک، به عنوان صفات پدرانه (مردانه)، در نظر گرفته شد. همچنین، با استفاده از پروندهٔ هر دانش‌آموز، ویژگی‌های دموگرافیک او سن کودک و سن، میزان تحصیلات و شغل پدر (کارگر، کارمند، شغل آزاد)، شغل مادر (خانه‌دار و شاغل) جمع‌آوری گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل رگرسیون گام به گام و رگرسیون لجستیک، به کار گرفته شد.

نتایج

نتایج توصیفی مربوط به فراوانی مربوط به ادراک آزمودنی از زنانگی و مردانگی خداوند، مادر و پدر و همچنین ضرایب همبستگی محاسبه و در جدول‌های ۳ و ۴، آمده است.

جدول ۳- فراوانی و درصد فراوانی مربوط به ادراک کودک از زنانگی یا مردانگی خداوند، مادر و پدر

سن	جنس	زنانگی و مردانگی	ادراک کودک از خداوند		ادراک کودک از مادر		ادراک کودک از پدر	
			فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی	درصد فراوانی
۶-۷	دختر	زنانه	۱	۹/۱	۸	۶۶/۷	۶	۵۴/۵
		مردانه	۱۰	۹۰/۹	۴	۳۳/۳	۵	۴۵/۵
	پسر	زنانه	۲	۲۸/۶	۵	۵۵/۶	۴	۵۷/۱
		مردانه	۵	۷۱/۴	۴	۴۴/۴	۳	۴۲/۹
۷-۸	دختر	زنانه	۲	۱۸/۲	۸	۶۶/۷	۵	۴۱/۷
		مردانه	۹	۸۱/۸	۴	۳۳/۳	۷	۵۸/۳
	پسر	زنانه	۲	۱۵/۴	۷	۵۳/۸	۷	۵۳/۸
		مردانه	۱۱	۸۴/۶	۶	۴۶/۲	۶	۴۶/۲
۸-۹	دختر	زنانه	۱	۰/۱۰	۶	۶۰	۴	۴۰
		مردانه	۹	۰/۹۰	۴	۴۰	۶	۶۰
	پسر	زنانه	۲	۱۶/۷	۱۱	۹۱/۷	۶	۵۰
		مردانه	۱۰	۸۳/۳	۱	۸/۳	۶	۵۰
۹-۱۰	دختر	زنانه	۲	۰/۲۰	۹	۹۰	۹	۹۰
		مردانه	۸	۰/۸۰	۱	۱۰	۱	۱۰
	پسر	زنانه	۱	۶/۳	۱۵	۹۳/۸	۸	۵۰
		مردانه	۱۵	۹۳/۸	۱	۶/۳	۸	۵۰
۱۰-۱۱	دختر	زنانه	۱	۰/۱۰	۷	۷۰	۳	۳۰
		مردانه	۹	۰/۹۰	۳	۳۰	۷	۷۰
	پسر	زنانه	۱	۷/۱	۱۰	۷۱/۴	۸	۵۷/۱
		مردانه	۱۳	۹۲/۹	۴	۲۸/۶	۶	۴۲/۹
		زنانه	۱۵	۰/۱۳	۸۶	۷۳	۶۰	۵۲
		مردانه	۹۹	۸۷	۳۲	۲۷	۵۵	۴۸
		کل	*۱۱۴	۱۰۰	*۱۱۸	۱۰۰	*۱۱۵	۱۰۰

* علت اختلاف با حجم نمونه جدول ۱، تعداد پاسخ‌های گزارش نشده است.

همان گونه که جدول ۳، نشان می‌دهد:

در کل، ۸۷ درصد از آزمودنی‌ها، خداوند را مردانه و ۱۳ درصد، خداوند را زنانه ادراک نموده بودند. پسران گروه سنی ۹ تا ۱۰ سال، بیش از سایر گروه‌ها خداوند را به صورت مردانه (۹۳/۸ درصد) و کم‌تر از سایر گروه‌ها خداوند را به صورت زنانه ادراک نموده بودند (۶/۳ درصد). در مقابل، پسران ۶ تا ۷ ساله، بیش از سایر گروه‌ها خداوند را به صورت زنانه (۷۱/۴ درصد) و کم‌تر از سایر گروه‌ها خداوند را به صورت مردانه ادراک نموده بودند (۲۸/۶ درصد).

در مجموع، ۷۳ درصد از آزمودنی‌ها، مادر را زنانه و ۲۷ درصد، مردانه ادراک کرده بودند که پسران ۹ تا ۱۰ ساله، مادر را با بیشترین زنانگی (۹۳/۸ درصد) و کم‌ترین مردانگی (۶/۳ درصد) و پسران ۷ تا ۸ ساله، مادر را با بیشترین صفات مردانه (۴۶/۲ درصد) و کم‌ترین زنانگی (۵۳/۸ درصد) ادراک نموده بودند.

۵۲ درصد از آزمودنی‌های پژوهش حاضر نیز در مجموع برای پدر، زنانگی و ۴۸ درصد مردانگی قائل بودند، که بیشترین زنانگی (۹۰ درصد) و کم‌ترین مردانگی ادراک شده (۱۰ درصد) متعلق به دختران گروه سنی ۹ تا ۱۰ ساله تعلق داشت. همچنین دختران ۱۰ تا ۱۱ ساله بیشترین مردانگی (۷۰ درصد) و کم‌ترین زنانگی (۳۰ درصد) را در مورد پدر ادراک نمودند.

جدول ۴- ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

سن کودک	مردانگی پدر	زنانگی پدر	مردانگی مادر	زنانگی مادر	مردانگی خدا	زنانگی خدا	ادراک پدر	ادراک مادر	ادراک خدا
	۰/۰۳	-۰/۰۹	-۰/۰۳	*۰/۲۳	**۰/۶۶	**۰/۸۶	-۰/۰۸	۰/۰۱	ادراک خدا
	-۰/۰۴	*۰/۲۲	**۰/۹۸	**۰/۳۷	۰/۰۶	-۰/۰۲	۰/۰۵		ادراک مادر
	-۰/۱۳	*۰/۲۱	**۰/۹۸	۰/۰۳	۰/۱۲	*-۰/۱۹	۰/۰۱		ادراک پدر
	۰/۱۰	-۰/۰۰۶	۰/۰۲	-۰/۰۷	**۰/۲۷	*۰/۱۸			زنانه خدا
	**۰/۲۴	۰/۰۷	*-۰/۲۱	۰/۰۵	۰/۰۶				مردانه خدا
	-۰/۰۴	**۰/۲۶	۰/۰۹	*۰/۱۸					زنانه مادر
	-۰/۰۳	*۰/۱۸	۰/۰۰۴						مردانه مادر
	-۰/۱۳	۰/۰۶							زنانه پدر
	۰/۰۱								مردانه پدر
									سن کودک

** p< 0/01

* p< 0/05

همان‌طور که ماتریس همبستگی نشان می‌دهد، بین ادراک کلی کودک از خداوند با ادراک کودک از زنانگی و مردانگی خداوند، زنانگی مادر و نیز سن کودک، رابطه معناداری وجود دارد. همچنین بین ادراک کودک از مادر با ادراک زنانگی و مردانگی مادر و ادراک کودک از مردانگی پدر و نیز بین ادراک کودک از پدر با ادراک کودک از مردانگی خداوند و زنانگی و مردانگی پدر، رابطه معناداری وجود داشت.

سؤال اول: پرسش اول این پژوهش، در پی بررسی این موضوع بود که کدامیک از متغیرهای ادراک پدر، ادراک مادر و ویژگی‌های دموگرافیک کودک می‌تواند ادراک کلی او را از خداوند پیش‌بینی نماید. برای پاسخ‌گویی به این پرسش برای بررسی نقش متغیرهای کمی از آزمون آماری، رگرسیون گام به گام و برای بررسی نقش متغیرهای کیفی و طبقه‌ای از رگرسیون لوجستیک استفاده شد. نتایج، در جدول ۵، گزارش شده است.

جدول ۵- نتایج رگرسیون گام به گام ادراک کلی کودک از خداوند روی متغیرهای پژوهش

مدل	متغیر	بتا	سطح معناداری	R	R ²
۱	سن کودک	۰/۲۴	۰/۰۱۴	۰/۲۴	۰/۰۶

با توجه به سؤال پژوهشی، ادراک کودک از مادر و پدر نقشی در تبیین یا پیش‌بینی ادراک کودک از خداوند ندارد و از بین متغیرهای دموگرافیک، فقط سن کودک رابطه معناداری با ادراک کودک از خداوند داشته و می‌تواند ۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته (ادراک کلی کودک از خداوند) را پیش‌بینی نماید. و از بین متغیرهای کیفی و طبقه‌ای فقط متغیر شغل پدر تا حدی ارتباط معناداری در پیش‌بینی ادراک کلی کودک از خداوند دارد.

سؤال دوم: دومین پرسش این پژوهش، به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا ادراک کودک از ویژگی‌های والدین و ویژگی‌های دموگرافیک کودک، می‌تواند ادراک او را از ویژگی‌های زنانه خداوند، پیش‌بینی نماید. برای پاسخ‌گویی به این سؤال نیز از آزمون آماری رگرسیون گام به گام و رگرسیون لوجستیک استفاده شد که نتایج آن در جدول ۶، گزارش شده است.

جدول ۶- نتایج رگرسیون گام به گام ادراک ویژگی‌های زنانه خداوند روی متغیرهای پژوهش

مدل	متغیر	بتا	سطح معناداری	R	R ²
۱	زنانگی مادر	۰/۲۱	۰/۰۳	۰/۲۱	۰/۰۴۸

جدول ۶، مبین آن است که:

ویژگی‌های زنانه مادر، به صورت مثبت و معنادار، ادراک کودک از ویژگی‌های زنانه مادر، به صورت مثبت و معنادار، به تنهایی توانایی پیش‌بینی ۵ درصد از ویژگی‌های زنانه خداوند را دارد و سایر متغیرها فاقد قدرت پیش‌بینی‌کنندگی معنادار، برای ادراک کودکان از ویژگی‌های زنانه خداوند بوده‌اند. از بین متغیرهای کیفی و طبقه‌ای، فقط متغیر شغل پدر تا حدی ارتباط معناداری در پیش‌بینی ادراک کلی کودک از خداوند دارد.

سؤال سوم: سومین پرسش این پژوهش، درصدد بررسی این موضوع بود که ویژگی‌های مردانه (پدرانه) خداوند، به وسیله کدامیک از متغیرهای پژوهش پیش‌بینی می‌شود. برای پاسخ به این پرسش از آزمون رگرسیون گام به گام و رگرسیون لجستیک استفاده شد که نتایج آن در جدول ۷، گزارش شده است.

جدول ۷- نتایج رگرسیون گام به گام ادراک ویژگی‌های مردانه خداوند روی متغیرهای پژوهش

مدل	متغیر	بتا	سطح معناداری	R	R ²
۱	سن کودک	۰/۲۹	۰/۰۰۴	۰/۲۹	۰/۰۸
۲	سن کودک	۰/۲۵	۰/۰۱	۰/۳۴	۰/۱۲
	زنانگی پدر	-۰/۱۹	۰/۰۵		

همان طور که جدول نشان می‌دهد، سن کودک به تنهایی توانایی پیش‌بینی ۸ درصد ادراک کودکان از ویژگی‌های مردانه خداوند را دارد و سن کودک و ویژگی‌های زنانه پدر، با همدیگر از توانایی پیش‌بینی‌کننده ۱۲ درصد ویژگی‌های مردانه خداوند، برخوردار است و شغل پدر، خصوصاً، توانایی پیش‌بینی درصدی از تغییرات ویژگی‌های مردانه خداوند را دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از پژوهش حاضر، بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ادراک کودکان از ویژگی‌های والدین و خصوصیات دموگرافیک کودک بر ادراک او از مفهوم خدا، در دانش‌آموزان دوره ابتدایی شیراز بود. همان گونه که در یافته‌ها گزارش شد، سن کودک می‌تواند ادراک کودک از خداوند را پیش‌بینی نماید. این یافته با نتایج پژوهش‌های هارمز (۱۹۴۴) و نیز دکنچی (۱۹۶۵)، همخوانی دارد.

همچنین، نتایج نشان داد که ادراک ویژگی‌های زنانه خداوند در کودکان به ادراک خصوصیات زنانه مادر، به گونه‌ای مثبت بستگی دارد. بدین صورت که، هر چه کودک مادر خویش را بیشتر با صفاتی همچون مهربان، زیبا، دوست و گرم تداعی نماید، این صفات در خداوندی که او در ذهن تصور می‌نماید، نیز بیشتر دیده می‌شود. این یافته، نشان می‌دهد که ادراک کودکان از خداوند بیشتر خدایی انسان گونه است تا مفهومی انتزاعی. بنابراین، این یافته با نظر پیاژه (۱۹۲۹؛ به نقل از بارت و ریچیت؛ ۲۰۰۳) که معتقد است کودکان قادر به درک مفاهیم انتزاعی نیستند، همخوانی دارد. علاوه بر این، این یافته می‌تواند گواهی در تأیید پژوهش‌هایی باشد که ادراک کودک از مادر را در برداشت او از خداوند مؤثر می‌دانند (ورگوت و تمای، ۱۹۸۱، دیکی و همکاران، ۱۹۹۷، و دی‌روز و همکاران، ۲۰۰۴). ضمن آن که فرضیه دل‌بستگی کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲)، که معتقدند کیفیت رابطه کودک با مراقب خود با مفهوم خدای کودکان مرتبط است، می‌تواند در فهم این یافته مورد توجه قرار گیرد.

دیگر یافته پژوهش حاضر، آن است که زنانگی پدر به گونه‌ای منفی و سن کودک به گونه‌ای مثبت، می‌تواند ادراک خصوصیات مردانه (پدرانانه) خداوند را در کودکان پیش‌بینی نماید. به عبارت دیگر، هر چه کودک صفات زنانه کم‌تری در پدر خویش ادراک نماید، صفات مردانه در خداوندی که کودک تصور می‌کند، پررنگ‌تر است. بنابراین، برداشت او از مفهوم خداوند نیز مردانه‌تر می‌شود و در ذهن خود خداوندی را تصور می‌کند که قوی‌تر، عادل‌تر و بزرگ‌تر است. این نتایج را به طور کلی از طریق فرض قدرت مطلق انگاری والدین در کودکان (پیاژه، ۱۹۲۹؛ به نقل از بارت و ریچیت، ۲۰۰۳) و مسئله همانندسازی کودک با والدین خود (فروید، ۱۹۲۷؛ به نقل از بارت و ریچیت، ۲۰۰۳) و نیز با در نظر داشتن پژوهش‌هایی که نشان می‌دهد کودکان خداوند را همچون والدین خود ادراک می‌کنند (مانند ورگوت و تمای ۱۹۸۱، دیکی و همکاران ۱۹۹۷، دی‌روز و همکاران، ۲۰۰۴، دکنجی، ۱۹۶۵ و لد و همکاران، ۱۹۹۸) و با توجه به احتمال دخالت متغیرهایی مثل پدر و یا مادرسالاری، می‌توان توجیه نمود. ضمن آن که به طور کلی به نظر می‌رسد، امکان آن وجود دارد که بتوان از طریق نظریه یادگیری اجتماعی که عنوان می‌دارد، یادگیری از طریق مشاهده و تقلید الگوها، امکان‌پذیر می‌گردد (بندورا^۱، ۱۹۷۷، به نقل از پارسا، ۱۳۷۶)، نیز بتوان این یافته‌ها را تبیین نمود. پیشنهاد می‌گردد این تبیین‌ها در قالب پژوهش‌های مستقلی توسط پژوهشگران علاقه‌مند به بوتنه آزمایش سپرده شود.

نتیجه‌گیری کلی

در کل، از آن‌جا که این پژوهش بر روی کودکان انجام شده است و بر طبق نظر پیاژه، چون کودکان در این سن، هنوز به درک مفاهیم انتزاعی نرسیده‌اند، ادراک آنان از خداوند بیشتر خدایی انسان‌گونه است تا مفهومی انتزاعی. پس منطقی است که آنچه از والدین خود (به عنوان مرجع قدرت) می‌بینند، به خداوند نسبت دهند. یعنی کودکی که پدرش را فردی دارای ویژگی‌های مردانه ادراک می‌کند، خداوند را نیز در صفات مردانگی (قوی، عادل و بزرگ) تجسم می‌کند و یا آن کودکی که به دنبال صفات زنانگی در مادر خود است و آن را نیز می‌یابد خداوند را نیز در صفات زنانگی (مهربان، زیبا و گرم) مجسم می‌سازد. در نتیجه، به نظر می‌رسد که برای داشتن تصویری مهربان، زیبا، گرم به همراه قوی، عادل و بزرگ از خداوند در کودکان، باید این صفات در والدین او وجود داشته باشد. مهم‌ترین برآمد و نتیجه کار پژوهش حاضر را می‌توان در ارتباط صمیمانه والدین با کودکان و برداشتی که کودک از ویژگی‌های مردانه و زنانه والدین خود دارد و تأثیری که این ارتباط در شکل‌گیری ادراک کودک از خداوند دارد، دانست. در صورتی که والدین در شیوه‌های ارتباطی خود با کودک تجدید نظر نموده و نوع ادراک کودک نسبت به خود را تغییر دهند، بر شکل‌گیری ادراک کودک از خداوند تأثیر گذارده و در ایجاد تصویری مهربان، گرم و زیبا و عادل و قوی و ... از خداوند، تأثیر بسزایی دارند. بنابراین، نتایج چنین پژوهش‌هایی می‌تواند در تربیت کودک، در شکل‌گیری خدایی مهربان در ذهن کودکان او و نیز آموزش مذهب به کودک مورد توجه واقع شود.

منابع

پارسا، محمد (۱۳۷۸). روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها. تهران: انتشارات مهارت.

- Barrett, J. L., Richert, R. A. (2003). Inthropomorphism of preparedness? Exploring children's God concept. *Review of Religious Research*, 44 (3), 300 - 312.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and Loss*. Vol.3.Loss.New york: Basic Book.
- De Roos, S. A., Miedema, S. and Iedema, J. (2004). Influence of Maternal Denomination, God Concepts, and Child-Rearing Practices. on Young Children's God Concepts. *Scientific Study of Religion*, 43 (4), 519 - 535.
- De Roos, S. A., Miedema, S. and Iedema, J. (2001). Attachment, working models of self and others, and God concept in kindergarten. *Scientific Study of Religion*, 40 (6), 7 - 18.
- De Roos, S. A., Miedema, S. and Iedema, J. (2003). Effects of mothers' and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. *Beliefs and Values*, 24 (2), 165 - 181.
- Deonchy, J. P. (1965). The idea of god: its emergence between 7 and 16 years. In A. Godin (Ed), *from religious experience to a religious attitude* (pp. 97 - 108). Chicago: Loyola: A comparison.
- Dickie, J. R., Eshleman, A. K., Merasco, D. M., Shepard, A., Vander Wilt, M., & Johnson, M. (1997). Parent - child relationships and children's images of God. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 36 (1), 25 - 43.
- Foster, R. A., & Keating, G. J. P (1992) *The male God - concept and self - steem: A theoretical framework*. Paper presented at the annual convention of the society for the scientific study of religion, Virginia Beach, VA.
- Freud, S. (1961). *The future of an illusion* (J.Strachey, Trans). New York: Norton. (Original published 1927).
- Godin, A., Hallez, M. (1964). Parental images and divine paternity. *Lumen vitae*, 19, 253 - 284.
- Gorsuch, R. L. (1988). Psychology of religion. Annual. *Review of psychology*, 39, 201 - 221.
- Harms, E. (1944). The development of religious experience in children. *American journal of sociology*, 50, 112 - 122.
- Hertel, B. R. & Donahue, M. J. (1995) Parental influences on God images among children: testing Durkheim's metaphoric parallelism, *Journal for the Scientific Study of Religion*, 34, pp. 186 - 199.
- Hyde, K. E. (1990). *Religion in Childhood and Adolescence: A comprehensive review of the research* (Birmingham, AL, Religious Education Press).

- Kirkpatrick, L. A. (1999). Attachment and religious representation on behavior in J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.) *Handbook of attachment*. Theory, research, and clinical application (Pp. 803 - 822) New York: Guilford press.
- Kirkpatrick, L. A. (1994). The role of attachment in religious belief and behavior. *Advance in personal relationships*, 5, 239 - 265.
- Kirkpatrick, L. A. (1986). *Empirical Research on images of God: A methodological and conceptual critique*. Paper presented at the annual convention of the society for the scientific study of religion, Savannah, GA.
- Kirkpatrick, L. A. and P. R. Shaver. (1992). An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin* 18: 266 - 75.
- Ladd, K.L., McIntosh, D. N., & Spilka, B. (1998). Children's God concepts: influence of denomination, age, and gender. *psychology of religion*, 8 (1), 49 - 56
- Potvin, R. H. (1977). Adolescent God images. *Review of Religious Research* 19: 43 - 53
- Roberts, C. W. (1989). Imaging God: Who is created in whose image? *Review of Religious Research*, 30, 375 - 386.
- Spilka, B. J., J. Addison, and M. Rosensohn. (1975). Parents, self, and God: A test of competing theories of individual religion relationships. *Review of Religious Research* 16: 154 - 65.
- Spilka, B., Hood, J. R. W., Hunsberger, B., and Gorsuch, R. (2003). *The psychology of Religion. Third Edition*. The Guilford press, New York.
- Vergote, A. & Tamay, O. A. (Eds.) (1981). *The parental figures and the representation of God: A psychological and cross-cultural study*. The Hague: Mouton.

